

«به نام خدا»

جزوه ادبیات

ادبیات:	دستور زبان:	
ستایش	تشبیه	فعل مضارع
درس ۱	ارکان تشبیه	خلاصه فعل مضارع
درس ۲	استعاره	تخلص
درس ۳	جناس	فعل ماضی
درس ۴	انواع جناس	ماضی ساده (مطلق)
درس ۶	تشخیص	ماضی نقلی
درس ۷	تکرار	ماضی استمراری
درس ۸	واج آرایی	ماضی مستمر
درس ۹	تضاد	ماضی بعید (دور)
درس ۱۰	مراعات نظیر	ماضی التزامی
درس ۱۱	تلمیح	خلاصه فعل ماضی
درس ۱۲	گروه اسمی: وابسته ها	قید
درس ۱۳		واژه سازی
درس ۱۴		بای نکره
درس ۱۶		
درس ۱۷		

گردآوری: امیر عرشیا اسماعیلی، محمد حسین فتاحی

با تشکر از همراهی سید حمید حیدریان و بردیا خان محمد زاده

ادبیات

ستایش (ص ۱۰)

۱. به نام خداوند خالق جان و اندیشه آغاز میکنم که تفکر ما از این بالاتر نمی رود
۲. خداوند صاحب نام و صاحب جایگاه
- خداوند روزی دهنده و راهنما
۳. خداوند آفریننده زحل و آسمان چرخان
- روشن کننده ماه و زهره و خورشید
۴. با چشم هایت آفریننده را نمی بینی پس دو چشمت را اذیت نکن
۵. تفکر انسان هم به او نمی رسد زیرا او بالاتر از نام و جایگاهش است
۶. هیچکس نمی تواند آنگونه که شایسته خداست او را عبادت کند پس باید در عبادت اراده جدی داشت

نکات:

میان بستن یا کمر بستن = کنایه از اراده قوی

درس ۱ (ص ۱۳)

۱. صبح روز اول بهار رفتن به صحرا و دیدن نشانه های بهار دلنشین است
۲. هستی وسیله آگاه شدن انسانی است که صاحب عاطفه است کسی که به وجود خدا اعتراف نمی کند احساسات ندارد
۳. این همه تصویر شگفت انگیز در هستی وجود دارد هر کسی تفکر نکند مثل نقش روی دیوار بی ارزش است

۴. همه هستی ذکر خدا را می گویند اما هر شنونده ای این اسرار را نمی فهمد

۵. خبرداری پرندگان وقت سحر می گویند ای انسان غافل از خواب جهالت بیدار شو؟

۶. تا کی مثل گل بنفشه غافل خواهی بود؟ حیف است که تو خوابیده ای و گل نرگس بیدار است

۷. چه کسی می تواند از چوب میوه رنگارنگ بدهد؟ یا چه کسی بلد است که از خار، گل زیبا برویاند

۸. عقل از خوشه طلایی انگور شگفت زده می شود و فهم انسان از درک انار که مثل ظرف یاقوت است ناتوان است

۹. آن خدایی پاک و بی عیب است که با اراده قدرتمندش ماه و خورشید و شبانه روزش را در اختیار دارد

۱۰. تا روز قیامت همه از کرم و رحمت خدا حرف میزنند اما یک هزارمش هم گفته نمی شود

۱۱. ای خدا نعمت تو قابل شمارش نیست انسان شکرگزار هیچوقت نمیتواند بخشش های تو را شکر کند

۱۲. ای سعدی انسان های درست کار به خوشبختی رسیدند پس تو هم درست کار باش که بار کج به منزل نمی رسد

نکات:

تنبيه = آگاه ساختن انعام = بخشش ها

حقّه = ظرف جواهرات انعام = چارپایان

مُسَخَّر = تسخیر شده کج رفتار = بد رفتار

درس ۲ (ص ۱۷)

نکات:

نهر = رود نباتات = گیاهان میخ = ابر صنع = آفرینش

قوس قزح = رنگین کمان بساط = فرش جوانب = اطراف

دیبا = پارچه ابریشمی

هر یکی را آنچه به کار باید، داد = به هر کسی آن چیزی را که نیاز داشت داد

چون = چگونه قندیل = فانوس

مَلک = فرشته مُلک = فرمانروایی مَلک = دارایی

سریر مُلک پادشاهی = تخت پادشاهی قصر

معرفت = شناخت تماشا کنی = گردش کنی

بیرون آیی = بمیری مدهوش و متحیر = حیران و سرگشته

مسیر اربعینی ها = مُشایه

شعر خوانی (ص ۲۲)

۱. تا کی به دور خود پيله می بافی

۲. این سوال را مرغ از سر تنبلی از کرم پرسید

۳. تا کی در تنهایی گوشی گیری

۴. تا کی در زندان تنت اسیری

۵. کرم پاسخ داد در فکر رها شدنم

۶. به همین دلیل خمیده و تنها نشسته ام

۷. همسن و سال های من پروانه شدند

۸. از این قفس پریدن و دیدنی شدن

۹. در زندان و تنهایی هستم تا با مرگ رها شوم

۱۰. یا اینکه برای پرواز کردن بال در بیاورم

۱۱. برای تو چه شده ای مرغ خانگی

۱۲. که تلاش نمی کنی و بال و پر نمیزی

نکات:

فروتنی : تنبلی

تنی : می تنی : می بافی

رستن : رها شدن : وارهیدن

محبس : زندان

درس سوم (ص ۲۵)

اگر آینه تصویر تو را به درستی نشان دهد به جای شکستن آینه خودت را اصلاح کن

مفهوم: انتقاد پذیری

کار و شایستگی (ص ۲۶)

۱. جوانی زمان کار کردن و نشان دادن شایستگی هاست نه زمان خود پسندی و غرور
۲. اگر جواهر را از دست دادی از کجا پیدا می کنی؟ کالای جوانی در بازار نیست
۳. قدر عمرت را بدان و فقط به دنبال حقیقت باش زیرا فرصت جوانی فقط یکبار است و تکراری ندارد
۴. از راه راست منحرف نشو وقتی در هست نیازی بالا رفتن از دیوار نیست
۵. از انسان های آزاده صبوری و تلاش کردن را یاد بگیر زیرا آموختن چیزی ننگ نیست
۶. تا زمانیکه جوانی و قلبت همچون آئینه و زنگار گناه آن را نگرفته با چشم بصیرت و آگاهی در خودت نگاه کن
۷. دانه ها و خوشه ها کم کم خروار می شوند هیچ خوشه ای از اول خروار نبوده است
۸. همه کار روزگار پند و نصیحت کردن است اما حیف که انسان هوشیار نیست

حکایت (ص ۲۹)

نکات:

موسم: زمان	خسرو: پادشاه
نشان دادن: کاشتن	فرتوتی: ناتوانی

درس ۴ (ص ۳۰)

دیدار یار می دانی چه ذوقی دارد؟ مانند ابری که در بیابان بر تشنه ای می بارد

نکات:

مصاحبت: هم نشینی شکیبا: صبور

دیدار یار می دانی چه ذوقی دارد؟ مانند ابری که در بیابان بر تشنه ای می بارد

مصائب: جمع مصیبت ها : بدبختی ها

درس ۴ (ص ۳۱)

مار بد جان آدم سالم را می گیرد اما یار بد انسان را به آتش جهنم می برد

نکات:

لاف: ادعای گزاف

درس ۴ (ص ۳۲)

۱. با انسان های بد نشست و برخاست نکن حتی اگر پاک باشی تو را آلوده می کنند

۲. آفتاب با اینکه روشن و درخشنده است تیکه ای ابر او را می پوشاند

۳. پسر نوح با بدان نشست خاندانش را فراموش کرد

۴. سگ اصحاب کهف چند روزی با انسان های خوب رفت و مثل مردم شد

نکات:

طبیعت: ذات طریقت: راه و روش

درس ۶ (ص ۴۸)

نکات:

مردم بی هنر : مردمی بدون ویژگی خوب مادام : همیشه
مُغیلان : خار بیابان جهد کن : تلاش کن
گوهرِ تن : ویژگی های شخصی خوب گوهر اصل : اصل و نسب خوب
و دانش راست : و به عقل و دانش است
هیچکس را به کار نیاید : هیچکس به درد همنشینی نمی خورد
وی همه را به کار آید : به درد همه می خورد خیره : بیهوده
باز پرسند : از تو پرسیدند خاصّه : مخصوصا
خود اوفتد : خودش نابود می شود
داد ده تا داد یابی : عادلانه رفتار کن تا عدالت ببینی
دور اندیش : به اشتباه چند سال پیش فکر نکن

درس ۶ (ص ۴۹)

مُتقدّم : نفر اول محاورات : گفت و گو ها
خوض : تفکر کردن مداخلت : دخالت
استراق سَمع نکند : دزدکی گوش نکند

حکایت (ص ۵۳)

اگر بزرگی در دهان شیر است؛ برو خطر کن و او را از دهان شیر بیرون بیا

یا به بزرگی و عزت و نعمت و جایگاه برسی یا مثل مرد ها می میری

کهنتری : کوچکی

مهنتری : بزرگی

رحلت : سفر بدون برگشت

داعیه : انگیزه

اصل و سبب : انگیزه من

ترقی : پیشرفت

درس ۷ (ص ۵۵)

۱. یوسفی که گم شده به کنعان بر می گردد ناراحت نشو و این خانه ناراحتی ها به گلستان تبدیل می شود ناراحت نشو.

۲. ای دل غمگین من حالت بهتر میشود نا امید نشو

این حال و روز آشفته به سر و سامان می رسد ؛ ناراحت نشو.

۳. اگر این روزگار مدتی طبق خواسته ما نگذشت غصه نخور

چون حال دنیا ثابت نمی ماند ناراحت نشو.

۴. آگاه باش و ناامید نشو! چون از راز پنهان آگاه نیستی

قضا و قدر بر تو پوشیده است ؛ پس غصه نخور .

۵. ای دل اگر دنیا رو به نابودی رفت

وقتی کار را به کاردان سپرده ای غصه نخور.

۶. وقتی در بیابان با اشتیاق کعبه راه می روی از اذیت و آزار خار مگیلان ناراحت نشو .

۷. اگر چه استراحت گاه خطرناک است و مقصد دور

هیچ راهی بدون پایان وجود ندارد پس غم نخور.

۸. ای حافظ در گوشه نشینی فقر و خلوت شب های تاریک تا زمانیکه ذکر تو قرآن است غم نخور.

درس ۸ (ص ۵۸)

نکات:

باشندگان : اهالی

درس ۸ (ص ۵۹)

نکات:

آبشخور : سرچشمه

زاد و بود : تولد و زندگی

داد : دادن

ستد : گرفتن

درس ۸ (ص ۶۱)

۱. مگر نمی دانی ایران سرزمین من است؟ و همه دنیا از من اطاعت می کند؟

۲. همه انسان های خداپرست باهم یکدل هستند به خاطر خوبی هایشان از بدی نمی ترسند.

۳. حیف است ایران ویران شود و خانه حیوانات وحشی شود .

۴. اگر قرار است ایران از بین برود کاش من هم بمیرم و در این سرزمین کسی زنده نباشد.

۵. اگر همه به کشته شدن راضی شویم بهتر از آن است که کشورمان را به دشمن بدهیم.

شعر خوانی (ص ۶۴)

۱. کودکی از اشراف زادگان با دو سه نفر از هم سن و سالان خود رفت بیرون.
۲. وقتی آن پسر پایش را در راه گذاشت شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد.
۳. هنگام دویدن، پایش آسیب دید و هم دلش شکست و نا امید شد و هم مهره پشتش.
۴. آن دو سه کودک هم سن و سال او به خاطر حادثه و حال او نفسشان تنگ شد و احساس ناراحتی کردند.
۵. آن کسی که بهترین دوستش بود گفت: باید او را در داخل چاهی عمیق پنهان کنیم.
۶. تا راز مثل روز آشکار نشود تا پیش پدرش شرمنده نشویم.
۷. یکی از بچه هایی که دشمن آن کودک بود، از همه ی آنها آینده نگرتر بود.
۸. گفت: قطعاً با این دوستان و همراهان این راز پنهان نمی ماند.
۹. برای اینکه من را دشمن او می دانند اتفاقات این واقعه را بر من تهمت می زنند.
۱۰. دنبال پدرش رفت و او را خبردار کرد تا پدرش آمد و راه و چاه آن کار را گفت.

۱۱. هر کس که در وجودش جوهر دانایی است توانایی انجام هر کاری را دارد.

۱۲. دشمن دانا بلندت می کند برزمینت می زند نادان دوست

درس ۹ (ص ۶۶)

نکات:

لوح : دفتر محضر : محل حضور می مانست : شبیه بود

درس ۹ (ص ۶۷)

نکات:

فراست : زیرکی

درس ۹ (ص ۶۸)

نکات:

نقره فام : سیمگون

آخرین پرسش (ص ۶۹)

نکات:

واپسین : آخرین رنجور : ناتوان رمق : توان فقیه : دانشمند

درس ۹ (ص ۷۰)

نکات:

مقطّع : بریده بریده تعرّض : حالت اعتراض

نادانسته : جاهل شیون : ناله

درس ۱۰ (ص ۷۴)

حکایت (ص ۸۱)

نکات:

عزل کرد : برکنار کرد

درس ۱۱ (ص ۸۲)

نکات:

نقل است : گفته اند جامه : لباس

پدر او را سه دختر بود : پدر او سه دختر داشت

عیال : همسر چراغی روغن : روغنی به اندازه یک چراغ

قحطی : خشکسالی

درس ۱۱ (ص ۸۳)

نکات:

اَلّا : مگر خواجه : کسی که او را خریده بود رنج : مشقت

او را به رنج و مشقت کار می فرمود ؛ دستور های سخت به او می داد

فردا جاهیت خواهد بود : فردا جایگاهی داری

چنان که مقربان آسمان به تو نازند : طوریکه فرشتگان آسمان به تو افتخار می کنند

دایم : دائم روشنایی چشم : حال خوب داشتن

استی : باشد صومعه : عبادتگاه

طرّار : دزد

درس ۱۲

حکایت (ص ۹۷)

نکات:

رعایا: مردمان حقیر: در اینجا به معنای متواضع

توبره: کیسه بزرگ اندیشه مدار: نترس

تکبر: غرور، خودپسندی

از عهده حفظ رعیت، بیرون آمده باشم: از مسئولیت محافظت از مردم بر آمده باشم

درس ۱۳ (ص ۹۹)

نکات:

عیش: زندگی، خوش گذرانی

خرقه: لباس دراویش

درس ۱۴ (ص ۱۰۵)

نکات:

معاصی: گناه ها (جمع معصیت)

درس ۱۴ (ص ۱۰۷)

نکات:

خضوع: فروتنی

تضرّع: زاری، التماس کردن

درس ۱۶ (ص ۱۱۸)

نکات:

غرّه: مغرور

درس ۱۶ (ص ۱۱۹)

نکات:

مرغ سحر: بلبل

درس ۱۶ (ص ۱۲۰)

نکات:

آزرده : غمگین، ناراحت

بیفشانی : بکاری

درس ۱۷ (ص ۱۲۳)

نکات:

نرم : ملایم

روایی : روایت شده، رواج

درس ۱۷ (ص ۱۲۵)

نکات:

ظریف : زیبا، نکته سنج

فنّ : راه و روش

درس ۱۷ (ص ۱۲۶)

نکات:

وقار : شکوه، آرامی

لابد : ناگزیر، ناچار

عزیمت : عازم شدن، رفتن

آذرخش : صاعقه

درس ۱۷ (ص ۱۲۷)

نکات:

فاش شدن : کنایه از معلوم و مشخص شدن

کارفرما : صاحب کار، استاد

درس ۱۷ (ص ۱۲۹)

نکات:

یگانه : تنها همتا : مثل، مانند

مرا به لانه فرو خواهد خزانند : کنایه از داخل شدن

وداع : خدا حافظی

درس ۱۷ (ص ۱۳۰)

نکات:

مفتون : دلباخته، مجذوب فراغت : آسایش

دستور زبان

تشبیه

تشبیه، در مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر. اید دو چیز را که در واقع به یکدیگر شبیه نیستند یا شباهتی آشکارا ندارند را، به هم مانند کنیم. در تشبیه، نویسنده یا شاعر شباهتی را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کند؛ بنابراین، تشبیه جمله‌ای است که تمام ارکان تشبیه را داشته باشد. در جمله «سگ مانند شغال است» چون جمله مخیل نیست و در عالم واقع هم سگ و شغال از یک گونه‌اند، تشبیه‌ی روی نداده است. اما جمله تشبیه‌ی جمله‌ای است که به ظاهر درست نمی‌نماید، و باعث اعجاب می‌شود و کسی در دید منطقی به آن باور ندارد.

ارکان تشبیه

تشبیه را به چهار رکن: مشبه، مشبه‌به، ادات تشبیه و وجه شبه تقسیم کرده‌اند که مشبه و مشبه‌به دو رکن اصلی تشبیه به شمار می‌آیند.

۱. مشبه: کلمه‌ای است که آن را به چیز دیگر مانند کرده‌اند. یا کلمه‌ای است که چیزی به آن مانند شده است.

۲. مشبه به: چیزی که مشبه، به آن مانند شده را مشبه‌به می‌گویند.

۳. ادات تشبیه: به اداتی که نشانگر تشبیه هستند، ادات تشبیه گفته می‌شود. پرکاربردترین این ادات عبارت‌اند از: مانند، مثل، همانند، به‌سان، چون، چو، به‌کردار، پنداری، گویی، به‌رنگ، به‌شکل، ... و

۴. وجه شبه: به امر ادعایی که ارتباط مشبه و مشبه‌به را نشان می‌دهد و نحوه ماندگی آن‌ها را نشان می‌دهد، وجه شبه می‌گویند.

استعاره

استعاره یا مانندگویی یک روش است به معنای به کار بردن یک واژه، عبارت، یا جمله به جای چیز دیگری براساس شباهت بین آنها. استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد.

جناس

یکسانی و همسانی دو یا چند واژه در واج‌های سازنده را گویند، اگر معنی متفاوتی داشته باشند. در دو کلمه هم‌جنس گاه جز معنی هیچ گونه تفاوتی ندارند و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا صامت با هم متفاوت‌اند. به دو کلمه هم جنس یا هم معنی که در یک مصراع یا بیت به کار می‌رود، ارکان جناس گویند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در سخن می‌آفریند و زیبایی جناس در گرو پیوندی است که با معنی سخن دارد. جناس در شعر و نیز در نثر به کار می‌رود. جناس تام یکسانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج‌هاست؛ جناس تام بر موسیقی درونی مصراع یا جمله می‌افزاید؛ مانند:

بردوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

در این مثال واژه « باز » دو بار به کار رفته است؛ باز اول به معنی پرنده شکاری و باز دوم به معنی گشاده است.

انواع جناس

جناس ناقص حرکتی: یکسانی دو یا چند واژه در صامت‌ها و اختلاف آن‌ها در مصوت‌های کوتاه است. تکرار صامت‌ها، موسیقی درونی مصراع را پدید می‌آورد؛ مانند:

شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلِک کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم

در بیت بالا، سه واژه « مَلِک، مُلک، مَلِک » به کار رفته‌اند، صامت‌های هر سه واژه یکسان اما مصوت‌های کوتاه آنان و همچنان معنی شان با هم متفاوت است.

جناس ناقص اختلافی: اختلاف دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر است. جناس میان دو واژه آن‌گاه جناس ناقص خوانده می‌شوند که اختلاف آن‌ها بیش از یک حرف نباشد. برای نمونه:

بدان گه که خیزد خروش خروس ز درگاه برخاست آوای کوس

در این مثال، دو کلمه «خروش» و «خروس» در کنار هم آمده‌اند، آخرین صامت دو کلمه با هم متفاوت است. هماهنگی این دو واژه در بقیه صامتها و مصوت‌ها و هماهنگی حرف اول آن‌ها با «خیزد» از عوامل آفرینش موسیقی در مصراع اول است. این جناس در کتب سنتی، به تفکیک اختلاف در حرف اول، وسط و آخر، جناس مضارع، لاحق و مطرف نامیده می‌شده است.

جناس ناقص افزایشی: اختلاف دو واژه است در معنی و تعداد حروف، این نوع جناس در کتب سنتی جناس زاید یا مذیل نامیده می‌شده است. در جناس ناقص افزایشی، افزایش ممکن است در حرف اول، وسط و آخر رخ دهد. مانند:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند

در این بیت، واژه «چمان» یک حرف بیشتر از «چمن» دارد. این حرف در وسط آن افزوده شده است. هم‌سانی سه صامت دیگر در این دو واژه و همراهی چمان و چمن با کلمه «چرا» در آفرینش موسیقی درونی نقش داشته است.

جناس تام: آن است که دو کلمه در بیتی بیاید در خط و تلفظ یکسان باشند، اما دو معنی متفاوت داشته باشند. مانند: شیر (به معنی شیر خوردنی، شیر حیوان، شیر آب).

« بهرام گه گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت ». گور اول به معنی گورخر و گور دوم به معنی قبر است

انواع دیگری هم وجود دارند... اما همین‌ها کافی هستند

تشخیص (شخصیت بخشی)

نسبت دادن اعمال و رفتار انسانی به غیر انسان را تشخیص می‌گویند
مثال:

ابر از شوق می‌خندد بدین سان قاه قاه

که عمل خندیدن که رفتار انسانی است به ابر نسبت داده شده است

تکرار

به معنی دوباره یا چندباره آوردن واژه‌ای است، به گونه‌ای که بتواند بر موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن را بیشتر سازد. مثال :

ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ

واج آرایی

واج آرایی به طور ساده یعنی تکرار یک حرف در یک متن که با آوای خوش خوانده شود
مثال:

شب شنفست مناجات علی جوشش چشمه ی عشق ازلی
واژه ی (ش) خیلی تکرار شده

تضاد

تضاد از آرایه‌های ادبی است و به معنی آوردن دو کلمه با معنی متضاد است

بیت زیر از سعدی نمونه‌ای از تضاد در ادب فارسی است

که من مستی و مستوری ندانم بگویم تا بدانند دشمن و دوست

مراعات نظیر

مراعات نظیر (یا همان شبکه معنایی) ، یعنی کلماتی که یک جور به هم دیگر ارتباطی دارند ، مثل : چراغ و نور - یا مثل ناامیدی و امید.
حالا به بیت زیر دقت کنید:

{نعمت} بار خدایا ز عدد بیرون است شکر {انعام} تو هرگز نکند {شکر گذار}

اگر به عبارت های درون آکولاد دقت کنید می فهمید که این کلمات به یکدیگر ارتباط دارند، پس این شعر، از نوع مراعات نظیر است.

مثالی دیگر:

کبوتر بچه ای با شوق پرواز به جرئت کرد روزی بال و پر باز.

تلمیح

تلمیح به این معنی است که در شعر به داستانی یا آیه ای از قرآن اشاره شود که معروف است و همه آن را شنیده اند

گروه اسمی

وابسته ها

اسم به عنوان هسته گروه، وابسته هایی دارد. این نوع از وابسته ها اگر پیش از اسم آورده شوند و مفاهیمی چون اشاره، شمارش، پرسش، تعجب و... را بیان کنند به آنها وابسته های (پیشین) میگویند و اگر پس از اسم به کار روند و ویژگیهای اسم را بازگو کنند، آنها را وابسته ها (پسین) می نامند.

اگر (-) داشت هسته و اگر نداشت کلمه آخر جمله یا بیت هسته است.

اگر با تر معنی گرفت صفت بیانی و اگر معنی نگرفت مضاف الیه است.

صفت بیانی و مضاف الیه وابسته پسین هستند.

صفات مبهم = هر ، همه ، چیز و

گروه فعلی زمان حال (مضارع)

به فعل هایی که بر انجام کاری در زمان حال دلالت می کنند مضارع می گویند مانند :

می رود - بیاییم - می خوانیم - دارم می نویسم

فعل مضارع بر سه نوع است :

اخباری التزامی مستمر(جاری)

مضارع اخباری

بر انجام گرفتن کاری و بیان خبری در زمان حال دلالت دارد مانند : می خوانم

*گاهی مضارع اخباری را به جای فعل آینده نیز به کار می برند

مانند : سال آینده چیز های تازه تری می خوانیم *

نشانه	بن مضارع	شناسه
می	رو	دَ

مضارع التزامی

وقوع کاری را در زمان حال با تردید شک شرط یا آرزو بیان می کند.

مانند: شاید امروز نامه ای برای ت بنویسم

نشانه	بن مضارع	شناسه
ب	خوان	مَ

*فعل مضارع اخباری و التزامی گاهی بدون نشانه آغازین (می - ب) به کار می روند

مانند: اگر در خانه ای شوی روزگاری دراز صفت آن گویی (بشوی - بگویی)

در پيله تا به کی بر خوِشتن تَنی؟ (می تنی) *

مضارع مستمر

جریان انجام کاری را در زمان حال بیان می کند.

مانند : دارم می بینم

شناسه	بن مضارع	نشانه	شناسنامه	فعل کمکی
مَ	بین	می	مَ	دار

خلاصه فعل مضارع:

فعل مضارع				
منفی	مثال	نحوه ساخت	نوع فعل	
نمی نویسم	می نویسم	می+بن مضارع+شناسه	مضارع اخباری	
نمی نویسم	دارم مینویسم	دار+شناسه+مضارع اخباری	مضارع مستمر	
ننویسم	بنویسم	ب+بن مضارع+شناسه	مضارع التزامی	

تخلص

معمولا شاعران در پایان شعر نام شعری خود را می آورند که به این نام تخلص می گویند. تخلص به معنای رهایی یافتن و خلاص شدن است ؛ گویی شاعر با سرودن بیت تخلص از بند سخن آزاد می شود. تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می آید. مثلا اسم اصلی حافظ (شمس الدین محمد) و نام اصلی شهریار (محمدحسین بهجت تبریزی) است ولی این دو شاعر در شعر خویش حافظ و شهریار تخلص کرده اند البته امروزه شاعران کمتر از تخلص استفاده می کنند.

نمونه های زیر، بیت **تخلص** را نشان می دهد:

ز نوای مرغ یا حق، بشنو که در دل شب
 غم دل به دوست گفتن، چه خوش است **شهریارا!**
 این سخن **پروین** نه از روی هواست هر کجا نور است ز انوار خداست
سعیدیا، راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

فعل ماضی

به فعل هایی که در زمان های گذشته انجام شده اند، فعل ((**گذشته یا ماضی**)) گفته می شود. فعل گذشته اقسامی دارد:

۱	گذشته ساده (مطلق)	۴	گذشته جاری (مستمر)
۲	گذشته نقلی	۵	گذشته بعید (دور)
۳	گذشته استمراری	۶	گذشته التزامی

ماضی ساده (مطلق)

در گذشته انجام شده است و از بن گذشته و شناسه فعل ساخته می شود

ساخت فعل گذشته ساده ← بن گذشته + شناسه	
بن گذشته	شناسه
شنید	م، ی، Ø / یم، ید، ند

ماضی نقلی

در گذشته انجام گرفته و اثر آن تا کنون باقی است

فعل گذشته نقلی	
بن گذشته+ه+(آم،ای،است،ایم،اید،اند)	
مفرد	جمع
ساخت+ه+آم	ساخت+ه+ایم
ساخت+ه+ای	ساخت+ه+اید
ساخت+ه+است	ساخت+ه+اند

ماضی استمراری

در گذشته به تکرار و استمرار انجام می شده است. در مثال زیر فعل داشتن در نظر گرفته شده است.

فعل گذشته استمراری	
می+بن گذشته+شناسه	
مفرد	جمع
می+رفت+م	می+رفت+یم
می+رفت+ی	می+رفت+ید
می+رفت+∅	می+رفت+ند

ماضی مستمر

به جریان انجام عملی در گذشته به همراه کاری دیگر دلالت دارد

فعل گذشته مستمر	
گذشته ساده از مصدر داشتن + گذشته استمراری فعل مورد نظر	
مفرد	جمع
داشتم می نوشتم	داشتیم می نوشتیم
داشتی می نوشتی	داشتید می نوشتید
داشت می نوشت	داشتند می نوشتند

ماضی بعید (دور)

در گذشته دور انجام گرفته است

فعل گذشته بعید(دور)			
شناسه	فعل کمکی((بود))	ه	بن گذشته فعل مورد نظر
مَ، ی، Ø، یم، ید، ند	بود	ه	خواند
خوانده بودیم		خوانده بودم	
خوانده بودید		خوانده بودی	
خوانده بودند		خوانده بود	

ماضی التزامی

در زمان گذشته با تردید، شرط و آرزو انجام شده باشد

فعل گذشته التزامی	
بن گذشته فعل مورد نظر+ه+فعل کمکی((باش)) +شناسه	
گفته باشیم	گفته باشیم
گفته باشید	گفته باشی
گفته باشند	گفته باشد

خلاصه فعل ماضی:

فعل ماضی			
نوع فعل	نحوه ساخت	مثال	منفی
ماضی ساده	بن ماضی+شناسه	نوشتم	ننوشتم
ماضی استمراری	می+ماضی ساده	می نوشتم	نمی نوشتم
ماضی مستمر	داشت+شناسه+ماضی استمراری	داشتم مینوشتم	نمی نوشتم
ماضی نقلی	بن ماضی+ه+آم،ای،است،ایم،اید،آند	نوشته ام	ننوشته ام
ماضی بعید	بن ماضی+ه+بود+شناسه	نوشته بودید	ننوشته بودم
ماضی التزامی	بن ماضی+ه+باش+شناسه	نوشته باشم	ننوشته باشم

قید

یکی از نقش های دستوری است که توضیحاتی را درباره فعل ارائه می کند.

زمان: امروز - دوشنبه - بامداد - پارسال - ساعت ۲

مکان: مدرسه - جنب داروخانه - خیابان سردار - واحد ۲

حالت: مشتاقانه - خوشحال - با دقت

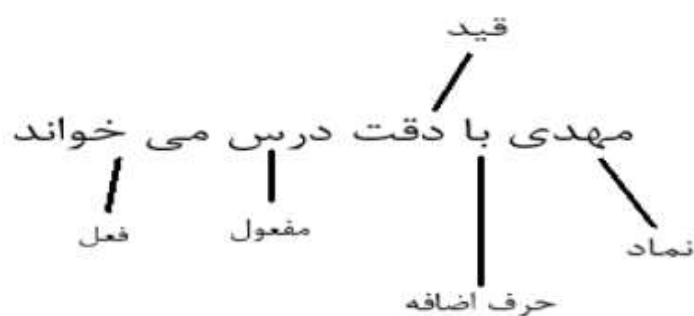
پرسشی: علامت های پرسشی به جز (چه چند کدام)

تکرار: دوباره

نفی: هرگز - اصلاً - ابداً

یقین: بی شک - حتماً

۱-گاهی ممکن است قید در فرمت (حرف اضافه + متمم) بیاید



۲-تمام کلمات تنوین دار قید هستند.

۳-در یک جمله می توانیم بی شمار قید داشته باشیم.

واژه سازی

کلمات ساده

کلماتی هستند که از یک بخش ساخته شده اند و معنی مستقل و روشنی دارند و نمی توان آنها را به اجزایی بخش کرد.

مثال:

گل - آب - دبیر - سواد

کلمات وندی

واژه هایی هستند که از یک بخش معنا دار و یک جزء وندی (پیشوند و پسوند) تشکیل شده اند

مثال:

گلدان - آبی - دبیرستان - بی سواد

کلمات مرکب

کلماتی هستند که از دو یا چند بخش مستقل و معنا دار ساخته شده اند.

مثال:

گلبرگ - آب انبار - دبیرخانه - سوادآموز

مرگب	وندی	ساده
گلخانه	گلزار	گل
خدمتگزار	پرنده	دشمن
هواپیما	تعمیرگاه	فکر
سردبیر	نی زار	ساده
راه آهن	آرزومند	کار
آبراه	دانش	کتاب

یای نکره

واژهایی که به (های بیان حرکت) یعنی (ه) تمام می شوند، هنگام اضافه شدن (یای نکره) به آخر آنها این گونه نوشته می شود :

خانه+ی =خانه ای

یعنی وقتی خانه به (های بیان حرکت یعنی ه) ختم می شود بین (ه و ی) یک حرف میان جی اضافه می شود یعنی الف که تبدیل به خانه ای می شود.

واژه هایی که با (واو) تمام می شوند هنگام اضافه شدن (یای) نکره به آخر آنها، این گونه نوشته می شود :

آهو+ی = آهوئی

درواقع یک (یای) دیگر به (یای) نکره اضافه می شود که به آن (یای) میان جی می گویند» .

(یا) در این واژه ها (یای) نکره یعنی ناشناخته ، اسم دارند.